

کاربست حکمرانی خوب برای ملت‌سازی در پرتو مطالعات میان‌رشته‌ای

دکتر علی اصغر پورعزت^۱

دکتر غزاله طاهری عطار^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۷/۱۰

چکیده

هدف از ملت‌سازی در متعالی‌ترین نگاه، شکل دادن به ملتی خردمند است. نیل به این مهم نیازمند به‌کارگیری مطالعات و تخصص‌های متنوعی است که بهره‌مندی از مطالعات میان‌رشته‌ای را ضروری می‌سازد؛ مطالعاتی که باید مستمراً انگاره ملتی در حال «شدن و تکامل» را برای آینده تحقق بخشند. در رویکرد مسئله‌محور به ملت‌سازی، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که پاسخگویی به آنها هرگز از عهده متخصصان یک علم خاص برنمی‌آید و لازمه توفیق در آن، بهره‌مندی از فضای گسترده‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای است. در این مقاله ماهیت پویای فراگرد ملت‌سازی در پرتو بصیرت حاصل از رشته‌های علمی متنوع، مورد مذاقه قرار می‌گیرد تا امکان شکل‌گیری فراگرد ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب، در متن رشته‌های علوم سیاسی، سیاست‌گذاری و امور اداری امکان‌پذیر گردد.

واژگان کلیدی: ملت‌سازی، حکمرانی خوب، مطالعات میان‌رشته‌ای، تکامل مستمر.

مقدمه

هنگامی که بحث سرزمین به مثابه منشأ شکل‌گیری واحدهای سیاسی مجزا مطرح شد، موضوع



ملت نیز مدنظر قرار گرفت تا مردم هر سرزمین بتوانند خود را در قالب یک اجتماع تخیلی، یک ملت واحد تصور کنند (اندرسون،^۱ ۱۹۸۸)؛ بنابراین می‌توان ملت را اجتماعی تخیلی دانست که هرچند اعضای آن چندان همدیگر را نمی‌شناسند و چندان یکدیگر را نمی‌بینند، اما بر این باورند که همگی عضو یک ملت واحدند (قیصری، ۱۳۷۷: ۵۰-۴۹)؛ بنابراین، ملت گروهی از مردم است که به واسطه احساس خویشاوندی یا تبار مشترک، تصور تعلق به یک اجتماع گسترده را در ذهن خود پرورانده‌اند (هی‌وود،^۲ ۲۰۰۰؛ داویشا،^۳ ۲۰۰۲: ۳). ضمن اینکه واژه ملت به جامعه‌ای تاریخی دلالت دارد که نهادها و موجودیت‌هایش، از فرهنگ و زبانی مشترک برخوردارند و در قلمرو یا سرزمینی مشخص سکونت دارند.

طی سالیان متمادی، صاحب‌نظران برای اشاره به شکل‌گیری ملت و حفظ هویت و وحدت آن، واژگان دوگانه‌ای را به کار گرفته‌اند؛ واژگان ملت‌سازی و دولت‌سازی که درباره آنها ابهامات زیادی وجود دارد (هیپلر،^۴ ۲۰۰۴؛ گلد اسمیت،^۵ ۲۰۰۷). برخی از صاحب‌نظران این دو واژه را به صورت واژگانی مترادف می‌دانند و به جای یکدیگر^۶ به کار می‌برند؛ درحالی‌که برخی دیگر برآنند که این دو واژه، معنایی کاملاً متفاوت دارند.

عبارت دولت‌سازی برای اشاره به سیاست‌های مداخله‌گرانه برای بازسازی نهادها و دستگاه‌های دولتی (نظیر بوروکراسی)، استفاده می‌شود؛ در مقابل، ملت‌سازی به خلق هویتی فرهنگی اشاره دارد که به قلمرو خاصی از دولت مرتبط است. بسیاری از صاحب‌نظران بر این امر توافق دارند که یک دولت خوب^۷ پیش شرط توسعه^۸ یک ملت است! و در نتیجه، بسیاری می‌پذیرند که دولت‌سازی جزء ضروری فراگرد ملت‌سازی است (ر.ک: دینن،^۹ ۲۰۰۶).

همچنین برخی از صاحب‌نظران معتقدند دولت‌سازی فراگردی است که بازیگران خارجی نیز می‌توانند در آن دخالت کنند؛ درحالی‌که توسعه یک ملت فرهنگی (ملت‌سازی) امری است که ذاتاً از متن یک جامعه به وجود آمده، جامعه صرفاً خود می‌تواند موجودیت آن را شکل دهد

1. Anderson
2. Haywood
3. Dawisha
4. Hippler
5. Goldsmith
6. Inter-changeably
7. well-functioning state
8. Dinnen
9. emerging society



(ر.ک. مالابی^۱، ۲۰۰۲؛ بارت و زورشر^۲، ۲۰۰۶). به عبارت دیگر، مفهوم دولت‌سازی عمدتاً به معنای توسعه نهادهای حکمرانی است و ملت‌سازی به توسعه و شکل‌گیری هویتی مشترک (هویت ملی) اشاره دارد (برمر، ۲۰۰۳: ۲۹). در این راستا می‌توان گفت دولت‌سازی روندی است در جهت «دولت‌مداری کارآمد»، و ملت‌سازی روندی است در جهت «خلق هویت مشترک، ملت‌مداری، و زیست ملی» (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۲۱۴). بر اساس تعریفی دیگر، ملت‌سازی فراگردی است که طی آن نوعی اقتدار مشروع برای تأمین نظم، احقاق حق، و دستیابی به ثبات سیاسی در چهارچوب یک دولت-ملت شکل می‌گیرد. همچنین از دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان، ملت‌سازی تلاشی است برای ساخت حکومتی واحد؛ حکومتی که صرف نظر از دموکراتیک بودن یا نبودن، یک ویژگی بارز و متمایزکننده دارد: ویژگی «ثبات و پایداری» برای بقای هر سیستم ضروری است (کامارا، ۲۰۰۷: ۱۵۷؛ هایپل، ۲۰۰۰: ۹۶)؛ ثبات در ورای دوره‌های زمانی.

توجه به این نکته نیز مهم است که مطابق با قوانین بین‌المللی هر دولت مستقلی نیازمند برخورداری از چند مؤلفه است؛ مؤلفه‌هایی که زمینه‌ساز تشکیل یک دولت-ملت واحدند: الف) قلمرو و سرزمینی مشخص و تعریف‌شده؛ ب) جمعیت؛ ج) حکومتی مستقل، اثربخش، فعال و کارآمد؛ و د) ظرفیت و توان لازم برای ورود و فعالیت در عرصه‌ها و روابط بین‌المللی (هایپل، ۲۰۰۰: ۱۰۸).

ضمن اینکه هویت هر دولت مستقل، وابسته به وجود ملتی فعال در مرزهای آن است (کامرا، ۲۰۰۷: ۱۵۶)؛ ملتی که در فراگرد ملت‌سازی تلاش می‌کند تا انسجام، وحدت، همبستگی، همسانی، تعلق خاطر و هویت‌یابی مشترک را در خود نهادینه کند (آگوا، ۱۹۹۷، ۳۳۵). البته باید میان جوامع چندملیتی و جوامع چندقومیتی تمایز قائل شد. در جوامع و دولت‌های چند قومیتی، مهاجرت‌های فردی و خانوادگی مستمر، به کثرت و تنوع فرهنگی و ارزشی در داخل یک ملت منتج می‌شود؛ اما در جوامع و دولت‌های چند ملیتی، ملت‌های متعددی در کنار هم زندگی می‌کنند، هرچند اکثریت غالب با ملتی واحد است؛ در واقع، در این حالت معمولاً یک ملت از نظر سیاسی و اقتصادی بر سایر ملت‌ها تفوق می‌یابد؛ هرچند این غلبه به معنای طرد اقلیت‌ها یا ادعای عدم تعلق و عدم وفاداری آنها به جامعه سیاسی اکثریت نیست (برمن، ۲۰۰۶: ۳۸۸).

1. Mallaby
2. Barnett & Zuercher
3. Bremmer
4. Camara
5. Aguwa

ضرورت استمرار فراگرد ملت‌سازی

ملت‌سازی وظیفه‌ای مستمر، چند بُعدی و پیچیده است و در عین حال در شمار مهم‌ترین مسائل اجتماعی جوامع نوین قرار می‌گیرد. فراگرد فهم سیستم اجتماعی پُرچالش و دشوار است. باید توجه داشت هرچند هر جامعه یک سیستم اجتماعی است که از خرده‌سیستم‌های متعددی تشکیل می‌شود، ولی باید توجه داشت که به تدریج با کاهش الزامات ساختاری فراگیر و رواج رویکردهای مقطعی به طراحی‌ها و فرآوری‌ها، مفهوم سیستم اجتماعی نیز انسجام کارکردی خود را از دست می‌دهد. برای درک اهمیت انسجام کارکردی سیستم اجتماعی می‌توان سطح همکاری و هماهنگی شهرهای بزرگ را با سطح روستاها و جوامع محدودتر محلی مقایسه کرد؛ قابل تأمل است که با گذار از روستا به شهر، معمولاً سطح انسجام و هماهنگی و مشارکت اجتماعی کاهش یافته، روابط مردم رسمی‌تر شده و تغییر شکل می‌یابند؛ ضمن اینکه در ابعاد وسیع‌تر، این نوع تحولات در سطح جامعه ملی نیز حادث می‌شوند؛ درحالی‌که کمتر در این سطح مورد مطالعه قرار می‌گیرند. برای مثال، بسیار مشاهده می‌شود که سطح انگیزه کارکنان یک سازمان مطالعه می‌شود، ولی کمتر مشاهده شده که افزایش انگیزه عامه مردم در سطح ملی مورد توجه مدیران منابع انسانی قرار گیرد. همچنین به وفور می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که به ارتباطات سازمانی می‌پردازند، اما کمتر مشاهده می‌شود که دانشمندان به مطالعه ظرایف ارتباطی میان اقوام گوناگون شکل‌دهنده یک ملت بپردازند. شاید یکی از دلایل قوم‌گرایی و تمایل به تجزیه‌طلبی و خودمختاری برخی از اقوام در ساختار کلی کشورها، همین تقلیل ظرایف ارتباطی و کاهش انسجام در ساختار ارتباطات ملی آنها باشد.

نکته مهم این است که ملت‌سازی، امری مستمر و دائماً در حال شدن است. این امر یک‌باره اتفاق نمی‌افتد و پایان نمی‌پذیرد؛ در واقع فراگرد ملت‌سازی باید به طور مستمر تقویت شده، به مثابه خروجی فراگرد پیچیده و چندبُعدی خود، به بازتولید مستمر انگاره ملت آینده بپردازد تا امکان تحقق «ملت خردمند» حاصل آید (پورعزت، ۱۳۸۷: ۴۸۳). این استمرار، پیچیدگی، و چندبُعدی بودن، مطالعه فراگرد ملت‌سازی را در شمار مطالعات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای قرار می‌دهد.

ضرورت رویکرد میان‌رشته‌ای به ملت‌سازی

با در نظر گرفتن ضرورت استمرار ملت‌سازی و با توجه به پیچیدگی و خطیر بودن اهتمام به آن، به نظر می‌رسد که نمی‌توان مسائل و موانع موجود در مسیر آن را در قالب چهارچوب‌ها و مدل‌های نظری برخاسته از یک رشته معین صورت‌بندی کرد. باید توجه داشت که سهل‌انگاری



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۶

دوره سوم
شماره ۱
زمستان ۱۳۸۹



در ملت‌سازی ممکن است بسیاری از دستاوردها و سرمایه‌های اجتماعی را به باد دهد. در این امتداد، توجه به گزاره‌های ذیل مفید است:

۱. ملت‌سازی امری عمومی^۱ است؛ زیرا با نیازهای حیاتی جامعه در حوزه‌های مفهومی بقا و کارکرد آن ارتباط دارد؛
۲. بقای مؤثر یک ملت، مرهون تلاش‌هایی است که در جامعه برای ملت‌سازی انجام می‌شود و ایفای کارکرد اثربخش جامعه، در گرو مساعی همدلانه و هماهنگ عامه است؛
۳. ملت‌سازی فراگردی ضروری است که هرگز به نهایت نمی‌رسد و وظیفه‌ای است که هرگز به نحو احسن به پایان نمی‌رسد و انجام نمی‌پذیرد؛
۴. ملت‌سازی در هر وضعیت زمانی و مکانی، نیازمند به‌کارگیری مجموعه‌ای از مهارت‌هاست؛ این مهارت‌ها در هیچ‌یک از رشته‌های دانشگاهی به صورت منسجم وجود ندارند. برای پرداختن به وجوه متنوع، مستمر و اقتضایی ملت‌سازی، اتخاذ رویکرد بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت ملت‌سازی نیازمند کاربست مجموعه‌ای از دستاوردها و گزاره‌های قطعی است که از رشته‌های علمی متعدد و متنوعی حاصل شده است.

راهبردهای ملت‌سازی

در تلاش برای خلق هویتی فرا قومی که باید جایگزین خرده‌فرهنگ‌ها و خرده هویت‌های قومی شوند، معمولاً بر مفهوم «ملت واحد» یا «دولت واحد» تأکید می‌شود (برمن، ۲۰۰۶: ۳۸۵)؛ برخی از صاحب‌نظران برآنند که در عصر حاضر، ملت‌سازی دال بر تلاشی است که به منظور خلق دولت‌هایی دموکرات و ایمن صورت می‌پذیرد؛ بنابراین می‌توان دموکراتیزه کردن را بخش مؤثری از فراگرد ملت‌سازی دانست که موجب انسجام و هماهنگی آن می‌شود (هایپل، ۲۰۰۰: ۹۶). ضمن اینکه تحکیم اتحاد ملی و ملت‌سازی را می‌توان به چند مؤلفه نسبت داد: «استقرار امنیت»، «توانمندسازی جامعه مدنی و تقویت نهادهای دموکراتیک»، و «هماهنگ نمودن فعالیت‌های اقوام و گروه‌های گوناگون و متمایز فعال در جامعه». هریک از این سه مؤلفه، در برخی از سطوح عملیات ملت‌سازی و ایجاد صلح و امنیت، نقشی اثرگذار دارند و وجود هریک این نوید را می‌دهد که می‌توان برای دستیابی به رسالت‌ها و اهداف آتی، به هم‌افزایی بیشتری امیدوار بود.

1. public issue



برای ملت‌سازی و هماهنگ‌سازی جامعه می‌توان برنامه‌هایی را بدین شرح صورت‌بندی و اجرا کرد:

الف) توسعه مشارکت و تمهید شرایط چندصدایی و آزادی بیان (بندیکس، ۱۹۹۷؛ پای، ۱۹۶۶: ۴۵-۳۳)؛

ب) توانمندسازی جامعه مدنی و تقویت نهادهای دموکراتیک (دواج، ۱۹۶۳)؛
ج) هماهنگ کردن فعالیت‌های اقوام و گروه‌های گوناگون و متمایزی که در جامعه فعالیت دارند (فرانسیس، ۱۹۶۸؛ شت، ۱۹۸۹)؛

د) استقرار امنیت (هامبورگ، ۲۰۰۲)؛
ه) توجه به دیدگاه‌های دیگران و تلاش برای درک دلایل انتقادهای آنان، شناسایی مشکلات درونی و برونی، تشخیص موانع اتحاد ملی، و تلاش برای فائق آمدن بر آن موانع؛
و) توسعه امکان تبادل نظر و ایده در سطح وسیع، و تلاش برای زمینه‌سازی تحقق اجماع و اتفاق نظر همگانی، با استفاده از رسانه‌ها (هایپل، ۲۰۰۰: ۱۱۰-۱۰۴).

ز) توسعه عدالت اجتماعی و تمهید امکان حضور برابر عامه در جامعه؛
ح) تأکید بر چشم‌انداز مشترک اقوام و نژادهای گوناگون فعال در قالب یک ملت.
هریک از این برنامه‌های اقدام، در برخی از سطوح عملیات ملت‌سازی، نقشی اثرگذار دارند و وجود هر یک، این نوید را می‌دهد که می‌توان برای تحقق رسالت‌ها و اهداف آتی، به هم‌افزایی بیشتری امیدوار بود؛ به‌ویژه هنگامی که یکی از وجوه مهم این اهداف، تحقق صلح و امنیت پایدار باشد.

امروزه حکومت‌ها با برخورداری از تسهیلات فراوان، شکل‌دهی انواع نهادهای حکومتی برای توسعه وحدت و همبستگی میان احاد یک جامعه و ارتقای سطح درک متقابل آنان از باورها، مذاهب و آیین‌های متنوع (و بعضاً متعارض یکدیگر)، نقشی اساسی و سرنوشت‌ساز را در فراگرد ملت‌سازی ایفا می‌کنند (آگوا، ۱۹۹۷، ۳۴۵)؛ ضمن اینکه نباید نقش دیگر فعالان عرصه اجتماع یعنی بخش خصوصی و جامعه مدنی و به‌ویژه سازمان‌های غیرحکومتی را نادیده گرفت؛ زیرا ملت‌سازی و تحکیم انسجام و هماهنگی ملی به‌ویژه در عصر حاضر، حاصل تلاشی همگانی، نظام‌یافته و هدفمند است و بهره‌مندی از نگاه‌ها، رویکردها، و یافته‌های علمی متنوعی را می‌طلبد؛ به‌ویژه اینکه تحت تأثیر رویکرد تلفیقی رشته‌های اداره و سیاست قرار دارد که می‌توان در قالبی هم‌افزا، آنها را در رویکرد حکمرانی خوب مدنظر قرار داد.

ملت‌سازی در پرتو رویکرد حکمرانی خوب

ملت‌سازی مفهومی است که معمولاً در قلمرو علوم سیاسی مطرح می‌شود و ضرورت اهتمام به آن، در مورد کشورها و جوامعی که به دلیل درگیری‌ها و تعارض‌های داخلی و خارجی، در معرض شکاف و ازهم‌گسیختگی قرار می‌گیرند، مدنظر قرار می‌گیرد! ازهم‌گسیختگی‌ها و تلاطم‌های چندگانه‌ای که جوامع را دچار ضعف و عقب‌ماندگی می‌کنند، عوامل مهمی هستند که معمولاً به ازهم‌پاشیدگی ملت‌ها می‌انجامد.

آنچه معمولاً در مقوله ملت‌سازی مورد بی‌توجهی دانشمندان و پژوهشگران عرصه سیاست قرار می‌گیرد، تنوع فوق‌العاده عوامل اثرگذار در این فراگرد و مراتب استمرار اثرگذاری آنهاست؛ به طوری که به نظر می‌رسد ملت‌سازی را باید پدیده‌ای برخاسته از یک فراگرد هدفمند و مستمر دانست و با اتخاذ رویکردی سیستمی و کل‌نگر مدنظر قرار داد و از تأکید صرف بر جنبه سیاسی آن پرهیز کرد.

ملت‌سازی در نگاهی کل‌نگر برای شکل‌دهی یا احیای مستمر یک ملت مدنظر قرار می‌گیرد؛ ملتی که معمولاً از اقشار گوناگون با باورها، ارزش‌ها، سلائق، علائق، توانمندی‌ها، اهداف و فرهنگ‌های مشترک و بعضاً متعارض تشکیل می‌شود؛ اشتراک‌ها و تنوع‌هایی که در صورت برنامه‌ریزی و اقدام صحیح و مدبرانه، می‌توانند به موتور محرک توسعه ملی تبدیل شوند، ولی در صورت بی‌توجهی و بی‌تدبیری، به تعارض‌های حل‌نشده و سدهایی ضخیم در برابر هرگونه اقدام اصلاحی تبدیل شده، احتمالاً کشورها را با شکست مواجه می‌سازند.

جالب آنکه در سال‌های اخیر به دلیل ناآرامی‌های جهانی، توجه جوامع جهانی به مقوله ملت‌سازی افزایش یافته است؛ توجهی که معمولاً این پدیده را در پرتو رویکردی سیاسی تحلیل می‌کند؛ نکته مهم این است که در سیر خط‌مشی‌گذاری برای توسعه ملت‌سازی، علاوه بر اتکا به یافته‌های مطالعات میان‌رشته‌ای، نیل به اجماع نظر در مورد رویکرد اداری اجرای خط‌مشی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا باید میان محتوای خط‌مشی و رویکردهای اداری معطوف به اجرای آن، نوعی تناسب وجود داشته باشد. مهم‌ترین رویکردهای اداری قابل تأمل برای اجرای خط‌مشی ملت‌سازی را می‌توان به شرح ذیل فهرست کرد:

الف) اداره دولتی نوین (مارینی،^۱ ۱۹۷۱؛ فردریکسون،^۲ ۱۹۷۱)؛



1. Marini
2. Frederickson



ب) خدمات دولتی نوین (لایت، ۱۹۹۹^۱؛ دنهارت، ۲۰۰^۲ و ۲۰۰۷)؛
ج) حکمرانی خوب (پراساد، ۲۰۰۳^۳: ۷۵۵؛ دورنباس، ۲۰۰۳^۴: ۳؛ هیوز، ۲۰۰۳).
در این سه رویکرد، نگرشی جامع‌تر از سایر رویکردهای اداری اتخاذ شده است. در این میان، رویکرد حکمرانی خوب که از مقبولیت جهانی قابل توجهی برخوردار است به مثابه یکی از بهترین چهارچوب‌های در دسترس برای نیل به اهداف ملت‌سازی و صورت‌بندی مفهوم «ملت‌سازی خوب و پایدار»، مدنظر قرار می‌گیرد. این رویکرد، به مثابه یک رویکرد ارزش‌بنیان و اخلاق‌محور، با عطف توجه به مفاهیمی نظیر پاسخگویی، شفافیت، استقلال، برابری و عدالت اجتماعی، برای سامان دادن به امور اجتماعی و تسریع سیر توسعه، بسیار کارآمد جلوه می‌کند و به نظر می‌رسد در زنده کردن برخی از مفاهیم و ارزش‌های فراموش شده، مؤثر است و می‌تواند به حل مسائل کشورهای در حال توسعه کمک کند. این رویکرد به‌ویژه با اصلاح سیستم‌های قانونی، جلب مشارکت عمومی، توسعه بازار و نهادهای مدنی و افزایش شفافیت، شرایط مطلوبی را برای اصلاح فراگرد بودجه فراهم می‌سازد. ضمن اینکه با تأکید بر مشارکت عامه، سازوکارهای جلب مشارکت گروه‌های متفاوت مردم را مورد حمایت قرار می‌دهد؛ از این رو، به نظر می‌رسد با تأکید بر حکمرانی خوب، زمینه مناسبی برای ملت‌سازی فراهم می‌آید؛ زیرا توسعه این رویکرد، به دلیل ماهیت انسان‌گرایانه و اخلاقی آن، یکی از بهترین الگوهای تضمین‌کننده پایداری و نتیجه‌بخشی فراگرد ملت‌سازی طی زمان است.
بدین ترتیب به نظر می‌رسد حکمرانی خوب حتی می‌تواند مشخصه‌های ویژه‌ای را برای ملت‌سازی توسعه دهد تا امکان شکل‌گیری رویکرد جدیدی با عنوان «ملت‌سازی خوب» فراهم آید؛ رویکردی که در آن تعصب‌های قومی به حداقل برسد و گرایش‌های افراطی قومی و ملی محو شوند و به موازات آن، ظرفیت پذیرش آرای مخالف و تحمل علائق، سلیقه‌ها، و دیدگاه‌های متنوع و متمایز افزایش یابد.
ملت‌سازی خوب، زمانی در یک سیستم اجتماعی تحقق می‌یابد که مبنای صورت‌بندی و شکل‌دهی ملت، چهارچوبی اخلاقی و عدالت‌بنیان باشد. در این رویکرد باید ملت‌سازی را مسئولیتی عمومی تلقی کرد که کلیه ذی‌نفعان و مقیمان یک کشور را درگیر می‌سازد؛ ضمن

1. Light
2. Denhardt
3. Prasad
4. Doornbos

اینکه باید فراگردی طراحی شود که همه کارگزاران حکومتی را به مثابه نمایندگان و منتخبان آحاد مردم، در ملت‌سازی درگیر کند.

شیوه‌ها و مبانی ملت‌سازی

در گذر زمان، شیوه‌های گوناگونی برای ملت‌سازی تجربه شده‌اند (دواج، ۱۹۶۳؛ روکان، ۱۹۷۱؛ کانور، ۱۹۷۲)؛ برای مثال، طی قرون متمادی حکمرانان و صاحبان قدرت تلاش کرده‌اند جوامع متکثر و پراکنده را بر مبنای مجموعه‌ای از اصول و پیمان‌های معین، به ملتی واحد تبدیل کنند؛ ملتی که اعضای آن می‌بایست پس از پیوستن به آن و پذیرش اصول وحدت‌آفرینی که در آن مورد تأکید قرار می‌گیرند، بسیاری از اصول و عقاید شخصی و حتی هویت فردی خود را به فراموشی بسپارند. در امتداد این رویکرد، تأکید صرف بر اشتراک‌های توده‌های اجتماعی برای شکل‌دهی یک ملت، منطقی تلقی می‌شود؛ از این رو در گذشته، بسیاری از ملت‌ها بر مبنای مشترکاتی نظیر سرزمین واحد، زبان و ادبیات مشترک، دین و مذهب مشترک و حتی گاهی وجود دشمن مشترک شکل می‌گرفتند؛ اما تاریخ گواه آن است که ملت‌سازی بر مبنای مشترکاتی نظیر زبان، سرزمین، تاریخ، و مذهب مشترک در موارد بسیاری با شکست مواجه شده و ملت‌هایی به ظاهر واحد و پُرسابقه را در دامان جنگ‌های خونین داخلی گرفتار ساخته است؛ برای مثال تاریخ منازعات کره شمالی و جنوبی (به‌رغم نژاد مشترک)، یوگسلاوی سابق، صرب‌ها و کروات‌ها و بوسنیایی‌ها (با وجود سرزمین مشترک)، انگلیس و ایرلند شمالی (به‌رغم زبان مشترک)، ایران و عراق (با داشتن مذهب مشترک)، و جنگ‌های داخلی دامنه‌دار لبنان (با وجود زبان و سرزمین مشترک)، مؤید این مدعاست. بنابراین در عصر حاضر، جوامع گوناگون نیازمند توسعه رویکردی جدید به ملت‌سازی هستند؛ به‌ویژه برای ملت‌سازی در جوامعی که از تعدد و تکثر قومی و زبانی برخوردارند. واضح است که تلاطم‌ها و تعارض‌های ناشی از بی‌توجهی به برخی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، عرصه اجتماعی را متشنج می‌سازد و در پی آن هویت ملت‌ها را دچار چندپارگی می‌کند و انسجام و پویایی آنها را که زیربنای پایداری و رمز بقای هر کشور است، تهدید می‌کند. ضمن اینکه با توجه به افزایش سطح بلوغ و آگاهی ملت‌ها، به نظر می‌رسد فراگرد ملت‌سازی صرفاً با تقویت نقاط مشترک

1. Rokkan
2. Connor



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۸۱

کاربست حکمرانی
خوب...

و تضعیف و حذف تمایزات نتیجه‌بخش نخواهد بود، زیرا معمولاً با افزایش سطح آگاهی، تعصبات ملی‌گرایانه کاهش می‌یابند و تمایلات افراطی نژادی یا قومی فروکش می‌کنند؛ بنابراین باید مترصد صورت‌بندی طرح جدیدی بود که ملت‌سازی را با ویژگی‌هایی انسان‌گرایانه‌تر و اخلاقی‌تر مورد توجه قرار دهد.

ملت‌سازی خوب

در امتداد رویکرد حکمرانی خوب تأکید می‌شود که حکومت‌ها برای حفظ ملت‌ها و همگام کردن خود با آنها، باید در کلیه امور شفاف عمل کنند؛ شفافیتی که زمینه‌ساز توسعه بسیاری از اصول ارزشی و اخلاقی باشد؛ البته این شفافیت به طور کامل محقق نمی‌شود، مگر اینکه سازوکار موازنه و مراقبه میان شاخه‌های حکومتی، به‌دقت توسعه یابد و فعال شود و قوانین و خط‌مشی‌های تدوین‌شده برای حل مسائل عامه با هماهنگی و همکاری همه‌جانبه میان قوای سه‌گانه در سطح اجتماع اجرا شود.

در حکمرانی خوب بر حاکمیت قانون، شفاف‌سازی و مشارکت عامه تأکید می‌شود. بنابراین طراحی سازوکارهای مناسب برای توسعه نظارت متقابل بر اساس طرح تفکیک قوا ضرورت می‌یابد. بدیهی است که در این صورت، وجود یک دستگاه قضایی مستقل و تأثیرگذار در کنار سازوکارهای رسانه‌ای مستقل و مسئول، ضامن تحقق شفافیت و افزایش مشارکت عامه خواهد بود (پورعزت، ۲۰۰۹).

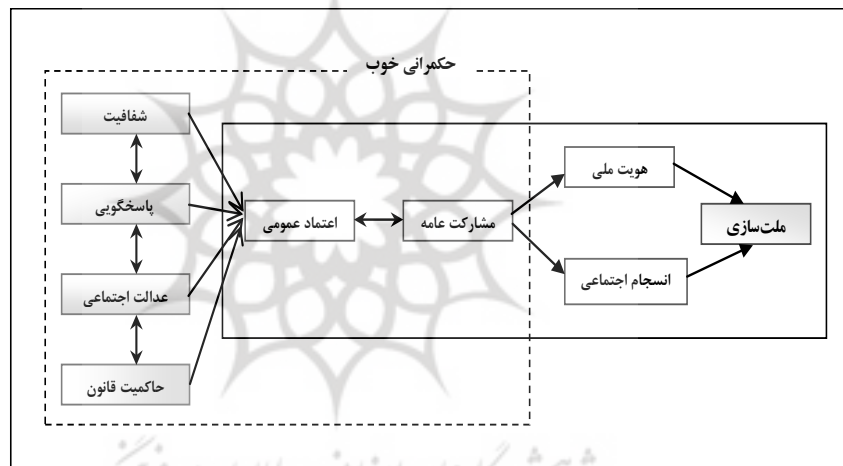
در واقع حکومت در صورت شفاف‌سازی امور، ناگزیر از پاسخگویی است؛ پاسخگویی به ملتی که بنابر رابطه اصیل-وکیل (هاگس، ۲۰۰۳)، حکومت نماینده آنان در عرصه‌های کلان ملی و بین‌المللی است؛ ضمن اینکه شفافیت و پاسخگویی، اعتماد ملت را به حکومت همراه خواهد داشت؛ اعتماد و احساس امنیتی که سنگ بنای بسیاری از مرادفات در رابطه دولت-ملت است؛ البته باید توجه داشت آنچه استمرار و پایایی این ارزش‌ها را تضمین می‌کند، تحقق برابری و عدالت در کلیه مناسبات اجتماعی در عرصه‌های کلان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است؛ در واقع عدالت همچون زنجیری است که فرد فرد اعضا یک ملت را در کنار هم، و متعهد به اهداف و ارزش‌های آن نگاه می‌دارد.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد حکمرانی خوب شاخص‌هایی را ارتقا می‌دهد که در فراگرد





ملت‌سازی بسیار مورد نیازند؛ به‌ویژه قابل تأمل است که هم در ملت‌سازی و هم در حکمرانی خوب بر افزایش سطح مشارکت اجتماعی و شفافیت تأکید می‌شود، زیرا آنچه می‌تواند انسجام بلندمدت اعضای یک ملت را تضمین کند، شفاف‌سازی است؛ ضمن اینکه همین شفاف‌سازی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افزایش سطح اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی است. در همین امتداد، می‌توان ادعا کرد هرچه مشارکت اجتماعی افزایش یابد، فراگرد ملت‌سازی نیز تقویت می‌شود؛ زیرا مشارکت اجتماعی سبب افزایش حساسیت و علاقه مردم به سرنوشت جامعه و حکومت (هویت ملی) و تحکیم وحدت و انسجام ملی می‌شود و بر سطح آگاهی مردم از مسائل اجتماعی می‌افزاید. آگاهی مردم از مسائل اجتماعی نیز کیفیت ملت‌سازی را به مثابه «یک واقعیت در حال وقوع» افزایش می‌دهد.



شکل شماره ۱. روابط متقابل الزامات حکمرانی خوب و ملت‌سازی

ملت‌سازی خوب در کانون مطالعات میان‌رشته‌ای

ملت‌سازی خوب، در پرتو تلاش برای شفاف‌سازی، افزایش سطح مشارکت اجتماعی، بهبود اعتماد عمومی، توسعه پاسخگویی و تأمین عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد و با هدف توسعه یک ملت کامیاب، صورت‌بندی می‌شود. این مهم مستلزم فراهم ساختن پیش‌شرط‌هایی در سطح جامعه است و بهره‌مندی از تخصص‌های متنوع و متعددی را در راستای مطالعات میان‌رشته‌ای و چند رشته‌ای ضروری می‌سازد؛ مطالعاتی که باید به‌طور مستمر، انگاره ملتی در



حال «شدن و تکامل» را برای آینده تحقق بخشند. در واقع ملت‌سازی خوب نیازمند استفاده از گزاره‌های قطعی و دستاوردهای رشته‌های علمی متعددی است که هر یک نقشی تأثیرگذار در این فراگرد خواهند داشت. در امتداد تحقق این مهم، استفاده از یافته‌های رشته‌هایی چون فلسفه، زبان‌شناسی، تاریخ، تعلیم و تربیت، اقتصاد، جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، نظریه سازمان، و حقوق و علوم اداری ضرورت دارد. بحث از این مقوله به چهارچوب‌های نظری این رشته‌ها محدود نمی‌شود و باید از یافته‌های رشته‌هایی چون آینده‌پژوهی، حوزه ادبیات، و حتی روان‌شناسی اجتماعی و ورزش نیز سود جست.

در اینجا به بررسی رابطه برخی از مهم‌ترین رشته‌های علمی و مقوله ملت‌سازی خوب پرداخته می‌شود. برای مثال در چهارچوب رشته فلسفه، مقوله ذهنیت و عینیت مفهوم ملت مطرح می‌شود و امور اعتباری و اداری مرتبط با آن مدنظر قرار می‌گیرد. تاریخ، وجوه مشترک هر ملت را از اعماق زمان رصد می‌کند و سیر توسعه آن را در کانون توجه قرار می‌دهد؛ به‌ویژه در چهارچوب رویکرد تاریخی تأکید می‌شود که در روند شکل‌گیری ملت‌ها، احساسات و خاطرات مشترک نقشی تأثیرگذار و مستمر دارند (هارگاو، ۲۰۰۰).

زبان و دستگاه واژگان، ابزاری قوی است که ذهنیات آدمیان را آفاقی می‌کند و بدین نحو به نزدیکی اذهان می‌انجامد؛ از این رو می‌توان گفت زبان در تعیین مشخصه‌های هویت ملی و اتحاد همگانی، نقشی اساسی ایفا می‌کند؛ ضمن اینکه برای درک تعارض‌ها و اشتراک‌ها، وجود زبانی واحد که مشکلات ارتباطی و تعاملی را رفع کرده و از مقوله‌ای واحد، مفهومی واحد را به اذهان متبادر کند، ضروری است؛ از این رو شاید بتوان وجود زبان مشترک را مقدمه تحقق هماهنگی و برانگیختگی عزم ملی برای نیل به اهداف مشترک دانست؛ بنابراین در اینجا منظور از زبان، مفهومی بسیار گسترده است که کلیه وسایل، ابزارها، نمادها و علائم ارتباطی را دربرمی‌گیرد. در واقع زبان به مثابه سیاله دانش هر ملت، مبنای بسیاری از قضاوت‌ها و تحلیل‌های اجتماعی است. حتی در برخی رویکردها، زبان به مثابه عاملی مؤثر بر قوت و ضعف ملی مسبب فروپاشی یا بقای جوامع تلقی می‌شود (اوستلر، ۲۰۰۶)؛ از این رو، یافته‌های زبان‌شناسی به مثابه یکی از مهم‌ترین علوم مرتبط با ملت‌سازی مدنظر قرار می‌گیرد.

هرچه تعداد اقلیت‌های زبان‌شناختی یک ملت کمتر باشد، احتمال اینکه انسجام و هماهنگی جمعی بیشتر شود، افزایش می‌یابد (جردا، ۱۹۹۳) بنابراین اگر یافته‌های زبان‌شناسی به این مهم

1. Bhargava
2. Gerda



معطوف شوند که چگونه می‌توان زبان یک ملت را از قابلیت‌های ضروری برای بقا در مرادوات جاری، مذاکرات شفاف، و حل مشکلات ادراکی بین اقوام، برخوردار ساخت، دستاوردهای ارزنده‌ای برای پژوهشگران امر ملت‌سازی خواهند داشت. این مهم در یکی از مطالعات اخیر نیز بررسی شده است. کاویدس^۱ در مقاله «نقش زبان در ملت‌سازی در کشورهای اتحادیه اروپا»، نقش زبان را در شکل‌دهی هویت و ملیت اروپایی مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. او در این مقاله مطرح می‌کند که همواره در ملت‌های نامتجانس و چندزبانه، میان زبان رسمی و زبان اقلیت‌های ملت، نوعی پارادوکس ایجاد می‌شود که در صورت تداوم موجب تضعیف انسجام ملت خواهد شد. وی می‌گوید برای ساختن هویتی متمایز و ملتی واحد، وجود زبانی ملی و مشترک که به مثابه یک ابزار انسجام‌بخش، اعضای ملت را هم‌فکر و هم‌زبان کند، ضروری است (کاویدس، ۲۰۰۳)؛ بنابراین فراگرد ملت‌سازی در اروپای مشترک از این حیث آسیب‌پذیر است! نقش یافته‌های تاریخ، زبان و سیاست بر شکل‌دهی هویت و شناسایی یک ملت معمولاً از طریق سیستم آموزشی آفاقی می‌شود (هالپرن و کلارک، ۱۹۹۶). آموزش، انتقال‌دهنده اطلاعات نسل‌های متوالی بوده و ارزش‌های فرازمانی ملت‌ها را به نسل‌های بعدی آنها منتقل می‌سازد؛ به‌ویژه نهاد آموزش از طریق انتقال ایدئولوژی، آشنا ساختن شهروندان با مفهوم دموکراسی، حقوق بشر و مؤلفه‌های مؤثر بر آن، این امکان را دارد تا بر ساخت هویت اجتماعی و ملی شهروندان و به تبع آن بر فراگرد ملت‌سازی، اثری فزاینده داشته باشد (زاجدا^۲ و همکاران، ۲۰۰۹). البته وظیفه آموزش، وظیفه‌ای است که به شدت در میان نهادهای اجتماعی گوناگون توزیع شده است و بخش عمده‌ای از آموزش‌های اجتماعی توسط نهادهای بازار، خانواده، مذهب و به‌ویژه حکومت و رسانه‌های گروهی ارائه می‌شود و در این میان، نقش خانواده بی‌بدیل است. قابل تأمل است که کارکرد خرده‌سیستم آموزش، توسط هر نهادی که ارائه شود، باید مبتنی بر یافته‌های علم تعلیم و تربیت باشد تا در فراگرد ملت‌سازی اثربخش شود و مطالعات ملت‌سازی را تکمیل کند.

بازار نیز فضایی برای بقای شریان‌های حیات و تجدید قوا و فراوری و نشاط و بازسازی جامعه است. ضمن اینکه مهد شکل‌گیری و صورت‌بندی حرفه‌ها و مشاغل اجتماعی است.

1. Caviedes
2. The Role of Language in Nation-Building within the European Union
3. Halpern & Clark
4. Zajda



در این ارتباط یک سؤال مهم قابل طرح است: «چه تفاوتی دارد که ملتی در فراگرد قوم‌گرایی افراطی مضمحل شود یا در فراگرد حرفه‌گرایی افراطی یا افزایش فاصله طبقاتی»؟

بازار مسبب شکل‌گیری طبقات اجتماعی و بسیاری از عوامل مؤثر بر توزیع ناعادلانه ثروت است. ضمن اینکه یافته‌های حاصل از مطالعات اقتصادی به تحقق یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تحقق ملت سالم یعنی عدالت اجتماعی کمک می‌کند زیرا در شرایط تبعیض و نابرابری مطلق، هیچ دلیل و انگیزه‌ای وجود ندارد که تعهد به ملت، مدنظر آحاد جامعه قرار گیرد. بنابراین علم اقتصاد، یکی از ضروری‌ترین علوم قابل توجه در اداره فراگرد ملت‌سازی است.

تعهد به ملت و علائق ملی، به شدت تحت تأثیر نیازهای سطح بالای تشخیص، احترام و خودشکوفایی آحاد جامعه فعال می‌شود؛ درحالی‌که فقر و ناامنی، عامه مردم را در سطح نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی نگاه می‌دارد (تودارو و اسمیت^۱، ۲۰۰۶؛ مازلو^۲، ۱۹۴۳)؛ بنابراین هنگامی که تلاش برای رفع نیازهای اولیه و بقاء، دغدغه اصلی یک ملت باشد، علائق ملی و تلاش برای تحقق بخشیدن به ارزش‌ها، باورها و آرمان‌ها، به ورطه فراموشی سپرده می‌شود. بدین ترتیب، یکی از الزامات اساسی ملت‌سازی، برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه فرصت‌ها در راستای بهره‌مندی از یافته‌های علوم اقتصاد و مدیریت بازرگانی است.

از چشم‌انداز روان‌شناسی، مفهوم ملت هنگامی تحقق می‌یابد و حفظ می‌شود که اعضای آن از انگیزه کافی برای پیوستن و بقای در آن برخوردار باشند (تالنتینو^۳، ۲۰۰۸). این انگیزه در امتداد تأمین ترکیب پیچیده‌ای از نیازهای هویت، خودیابی و خودشناسی، میل به پیشرفت، انگیزه موفقیت‌طلبی، احساس امنیت، و نیازهای زیستی تأمین می‌گردد؛ از این رو، مطالعات روان‌شناختی از جمله مهم‌ترین مطالعات قابل استفاده در فراگرد تحقق ملت سالم محسوب می‌شوند.

یافته‌های جامعه‌شناسی نیز رهنمودهای بسیار ارزنده‌ای برای ملت‌سازی به همراه دارند؛ به‌ویژه رصد نحوه شکل‌گیری جوامع، کارکردهای قومی و حرفه‌ای در آن، مفهوم تقسیم کار اجتماعی، و مطالعه زمینه‌های شکل‌گیری فرهنگ جمعی و خرده‌فرهنگ‌ها، تأثیر قابل توجهی بر مطالعات ملت‌سازی دارند (اوتز^۴، ۲۰۰۵)؛ به طوری‌که می‌توان جامعه‌شناسی را یکی از محوری‌ترین رشته‌های مرتبط با پژوهش‌های معطوف به ملت‌سازی تلقی کرد؛ زیرا هر ملت

1. Todaro & Smitt
2. Maslow
3. Talentino
4. Utz



در هر شرایطی، یک جامعه بوده و از ویژگی‌های یک سیستم اجتماعی برخوردار است. در ذیل جامعه‌شناسی، رشته‌های علمی دیگری نیز نظیر خانواده‌پژوهی، جمعیت‌شناسی، و مردم‌شناسی مدنظر قرار می‌گیرند. برخی کارکردهای مؤثر خانواده متضمن همکاری مجموعه وسیعی از اعضاست؛ اعضایی که هر یک نقش تعیین‌کننده‌ای در ثمردهی فعالیت‌های نهادی خانواده دارند (الیوت، ۲۰۰۷)؛ به‌ویژه نقش مادران در فراگرد تحقق آن، بسیار حساس است (برنارد و همکاران، ۲۰۰۸)، زیرا تحقق اهداف توسعه‌بالنده مستلزم افزایش خودباوری، شجاعت، دانش، احساس مسئولیت، مشارکت جدی و درگیری در فراگرد آن بوده و تحت تأثیر نحوه رویکرد عامه مردم به سرنوشت جامعه خویش قرار می‌گیرد. این رویکرد، به شکل قابل توجهی تحت تأثیر نقش مادران قرار می‌گیرد؛ هرچند نقش پدران نیز بسیار حائز اهمیت است.

همچنین بر اساس نظریه‌های مردم‌گرا، توسعه پایدار مستلزم عطف توجه فراگیر به نقش عامه و نحوه ادغام نهادهای اجتماعی گوناگون در فراگرد روبه‌رشد توسعه اجتماعی است؛ درحالی‌که در نگاه سنتی صرفاً به نقش متمایز نخبگان علمی و ابزاری (سریع‌القلم، ۱۳۸۱، ۶۳-۶۱) توجه می‌شود. ضمن اینکه رصد تحولات قومی و فرقه‌ای و روند شکل‌گیری جمعیت‌های مردمی، دستاوردهای ارزشمندی برای پژوهشگران ملت‌سازی به همراه دارد؛ همچنین مطالعه نحوه ترکیب جمعیت‌ها، نرخ رشد آنها و زمینه‌های تراکم یا پراکندگی آنها، می‌تواند در پژوهش‌های معطوف به ملت‌سازی بسیار اثربخش باشد (ر.ک. چاچگ، ۲۰۰۱).

شیوه عمل حکومت‌ها و سایر نظام‌های سیاسی، تأثیر قابل توجهی بر فراگرد ملت‌سازی دارد (داینز و همکاران، ۲۰۰۳^۲ و ۲۰۰۵)؛ ازاین‌رو پژوهش‌های معطوف به ملت‌سازی به شدت به یافته‌های حاصل از مطالعات علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، خط‌مشی و حکومت وابسته‌اند (قوام و زرگر، ۱۳۸۸؛ هیل و لاین، ۲۰۰۳). در همین امتداد می‌توان یک ملت را همچون یک سازمان دانست و دستاوردهای نظریه سازمان را برای تحقق اهداف آن ملاحظه کرد؛ به‌ویژه هنگامی که در رویکردی زبان‌شناختی به سازمان، «سازمان» فاعل منحصر به فرد، و «سازماندهی» فعل بی‌نظیر اقدام در محیط تلقی می‌شود (ر.ک. اسکات و دیویس، ۲۰۰۷). می‌توان گفت ملت‌سازی نوعی سازماندهی است؛ نوعی سازماندهی برای حضور مؤثر و کارآمد در محیط جامعه جهانی و اقدام اثربخش در آن.

1. Chachage
2. Dobbins et al.
3. Hill & Lian

علم حقوق نیز به روابط بین آحاد اعضای یک جامعه می‌پردازد و مراتب مشروعیت ارتباطات اجتماعی را تفسیر می‌کند؛ از این رو، فراگرد ملت‌سازی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، برپایی هر جامعه انسانی حول محور اهدافی شکل می‌گیرد که نیل به آنها مستلزم بهینه‌سازی مرادفات اجتماعی است و قوانین نیز برای تعریف سالم‌ترین شیوه‌های این مرادفات تدوین می‌شوند. در این امتداد تأکید می‌شود که هدایت صحیح فراگرد ملت‌سازی، مستلزم امعان نظر جدی به ساخت قوانین اجتماعی و الزامات حقوقی ناشی از آنهاست. شاید بدون اغراق بتوان گفت تمامی مطالعات علوم انسانی و اجتماعی، به نوعی با مقوله ملت‌سازی ارتباط دارند. از این میان می‌توان به رشته‌هایی چون آینده‌پژوهی (کورلاند،^۱ ۲۰۰۸)، هنر، ادبیات، و حتی ورزش (دسموند توتو و کیم،^۲ ۲۰۰۳) اشاره کرد؛ بنابراین تأکید این مقاله بر موارد پیشین به معنی نادیده گرفتن سایر علوم و حوزه‌های مطالعاتی نیست. مباحثی چون تحلیل گفتمان ادیان و مطالعه مذاهب (سعید،^۳ ۱۹۶۳؛ کامارا،^۴ ۲۰۰۷) و امکان‌سنجی تقریب مبانی عقیدتی جوامع گوناگون نیز به مثابه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی مؤثر بر ملت‌سازی قابل تأملند.

نتیجه‌گیری

ملت‌سازی از پیچیده‌ترین و دشوارترین مقوله‌های خط‌مشی عمومی است که پرداختن به آن درایت ویژه‌ای را می‌طلبد. تحلیل نظری مقوله ملت‌سازی خوب در گرو توجه گسترده به ظرفیت‌های متعدد و متنوع علوم میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای است. در رویکرد مسئله‌محور به ملت‌سازی، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که پاسخگویی به آنها هرگز از عهده متخصصان یک علم خاص بر نمی‌آید و لازمه توفیق در آن، بهره‌مندی از فضای گسترده‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای است. پرسش‌هایی نظیر اینکه: ملت اساساً به چه معنی است؟ چگونه ایجاد می‌شود؟ چگونه می‌توان یک ملت را متحول ساخت؟ فراگرد مطلوب برای ادغام افراد، گروه‌ها، اقوام و نژادها در مفهوم ملت باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ عوامل مؤثر بر بقای یک ملت کدامند؟ در چه شرایطی یک ملت مضمحل می‌شود؟ ویژگی‌های یک ملت

1. Kurland
2. Desmomond Tutu & Keim
3. Sayeed
4. Camara





سالم کدامند؟ انگاره ذهنی ملت هوشمند و خردمند به چه معنی است؟ چگونه می توان یک ملت را برای نیل به اهداف اصیل خود برانگیخت؟ چگونه یک ملت خردمند ایجاد می شود و توسعه می یابد؟

ملاحظه می شود که پاسخگویی به چنین پرسش هایی از عهده متخصصان یک رشته علمی معین بر نمی آید؛ از این رو، با در نظر گرفتن اهمیت ملت سازی، طراحی سیستمی برای بهینه سازی مراحل فرآوری و تلخیص و ترکیب اطلاعات مجموعه متنوعی از رشته های علمی، برای حمایت از مطالعات مربوط به ملت سازی ضرورت می یابد؛ سیستمی که بتواند گزاره های محکم، منطقی، و مطمئنی را برای توسعه فراگرد ملت سازی تعریف کند و آن گزاره ها را به مرور زمان و بر حسب نیاز جوامع، مستمراً بازسازی و بازپردازی کند؛ بنابراین با توجه به ماهیت پویا و گوناگونی وجوه فراگرد ملت سازی، تشکیل گروه های کار میان رشته ای و چندرشته ای برای مطالعه و پژوهش در این حوزه، ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد زیرا در این گروه ها موضوعات با اتخاذ رویکردی سیستمی و نگاهی موشکافانه تر و جامع تر، از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار می گیرند و هم افزایی حاصل از فعالیت ها و پژوهش های این گروه ها، ممکن است تا حد قابل توجهی مسیر دانش افزایی را کوتاه کند.

نکته مهم این است که شیوه توسعه معانی و مفاهیم برای حل مسئله نباید رشته محور یا پارادایم زده و محصور در یک رویکرد جزمی و متصلب باشد. در واقع رویکرد اداری مورد استفاده برای ملت سازی باید از ظرفیتی میان رشته ای برخوردار باشد تا بتواند ظرفیت ادبی مناسبی را برای توسعه مطالعات میان رشته ای معطوف به ملت سازی فراهم آورد و در ساحتی واقع گرایانه، امکان توسعه سیستم های پشتیبانی از خط مشی های عمومی (پورعزت و همکاران، ۲۰۱۰) را فراهم آورند؛ به طوری که خط مشی های معطوف به ملت سازی خوب، بر اساس پشتوانه های علمی قابل اعتمادتری شکل بگیرند و در مراحل گوناگون تصویب تا اجرا و ارزیابی (دای، ۲۰۰۵؛ کرافت و فورلانگ، ۲۰۰۴) مستمراً بازسازی، ترمیم، و به روز شوند. بدین ترتیب لازمه توفیق در ملت سازی در پرتو حکمرانی خوب بازپردازی مستمر و مکرر ظرفیت دانش رشته های متعدد و متنوعی است که مقوله های ملت و حکومت به نوعی در ارتباط با موضوع آنها قرار می گیرد.

1. Dye
2. Kraft & Fourlong

منابع

- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، *مبانی دانش اداره دولت و حکومت*، تهران: سمت.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۱)، *عقلانیت و آینده توسعه نیافتگی در ایران*، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- قیصری، نورالله (۱۳۷۷)، «قومیت عرب و هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره ۱، صص ۸۳-۴۹.
- قوام، عبدالعلی و افشین زرگر (۱۳۸۸)، *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
- J. Christopher (1997), "Nation-states", 'quasi-states', and 'collapsed-states' in contemporary Africa", *Geo Journal*, No. 43, pp. 91-97.
- Aguwa, Jude C. (1997), "Religious Conflict in Nigeria: impact on Nation Building", *Dialectical Anthropology*, No. 22, pp. 335-351.
- Anderson, Benedict (1983), *Imagined Communities: Reflections on the Origins and Spread of Nationalism*, London: Verso.
- Barajas, Richard, Rachel Howard, Andrew Miner, Jeff Sartin, Karina Silver (2006), *Nation-building in Afghanistan A Role of NGO*, Workshop in Public Affairs, International Issue 2006, Robert M , La Follett School of Public Affairs university of Wisconsin-Madison.
- Benard, Cheryl; Seth G, Jones; Olga Olikier; Cathryn Quantic Thurston; Brook K. Stearns; Kristen Cordell (2008), *Woman and Nation-building*, RAND Corporation.
- Bendix, Reinhard (1977), *Nation building and Citizenship*, Berkeley: University of California Press.
- Bhargava, Rajeev (2000), "History, Nation and Community: Reflections on Nationalist Historiography of India and Pakistan", *Economic and Political Weekly*, 35(4), pp. 193-200.
- Bornman, Elirea (2006), "National Symbols and Nation-building in the post-apartheid South Africa", *International Journal of Intercultural Relations*, No. 30, pp. 383-399.
- Camara, Mohamed Saliou (2007), "Nation building and the politics of Islamic internationalism in Guinea: toward an understanding of Muslims' experience of globalization in Africa", *Cont Islam*, No.1, pp.155-172
- Caviedes, Alexander (2003), "The Role of Language in Nation-Building within the European Union", *Dialectical Anthropology*, No. 27, pp. 249-268.
- Chachage, C.S.L. (2001), Nation Building and Ethnicity toward a Re-conceptualization of Democracy in Africa, *UTAFITI [New Series] Special Issue*, Vol. 4, pp. 151-178.
- Connor, Walker (1972), "Nation-building or Nation-Destroying?", *World Politics*, 24



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۹۰

دوره سوم
شماره ۱
زمستان ۱۳۸۹



(3), pp. 319-355

Dawisha, Aaded (2002), "Nation and Nationalism: Historical Antecedents to Contemporary Debates", *International Studies Review*, 4 (1), pp. 3-22

Desmond Tutu, Archbishop and Marion Keim (2003), *Nation Building at Play: Sport as a Tool for Integration in Post Apartheid South Africa (Sport, Culture & Society)*, Meyer & Meyer.

Deutsch, Karl (1963), "Nation-building and National Development: Some Issues for Political Research", in Karl Deutsch and William Foltz, eds., *Nation building*, New York: Atherton, 1963.

Dobbins, James, John G. Mc Ginn; Keith Crane; Seth G. Jones; Rollie Lal; Andrew Rathmell; Rachel M. Swanger; Anga Timilsina (2003), *America's Role in Nation-Building: From Germany to Iraq*, Santa Monica, California, RAND Corporation.

Dobbins, James; Seth G. Jones; Keith Crane; Andrew Rathmell; Brett Steele; Richard Teltschik; Anga Timilsina (2005), *The UN's Role in Nation-building: From the Congo to Iraq*, Santa Monica, Calif.: RAND Corporation.

Dye, Thomas R. (2005), *Understanding Public Policy*, Pearson/Prentice Hall.

Elliot, Mark (2007), Nation-building begins at home, *Review in American History*, 35, pp. 239-246.

Kraft, Michael E.; Scott R. Furlong (2004), *Public Policy: Politics, Analysis and Alternatives*, CQ Press.

Francis, E. K. (1968), The Ethnic Factor in Nation-building, *Social Forces*, 46 (3), pp. 338-346.

Gerda, Mansour (1993), *Multilingualism and Nation Building Multilingual Matter (Series)*, Multilingual Matters.

Halpern, Joel M. and Marilyn Clark Tinsman (1996), "Education and Nation-building in Laos", *Comparative Education Review*, 10 (3), pp. 499-507.

Hamburg, David (2002), "Preventing War through Nation-building: A Self-Interested Approach to Peace", *Negotiation Journal*, pp. 385-389, October 2002.

Haywood, Andrew (2000), *Key concepts in politics*, Plagrave.

Hippel, Karin Von (2000), "Democracy by Force: A Renewed Commitment to Nation Building", *The Washington Quarterly*, Vol. 23, No. 1, pp. 95-112.

Hughes, Owen E. (2003), *Public Management & Administration: An introduction*, 3rd edition, Plagrave.

Jenkins.R. (1996), *Social identity*, London: Routledge.

Kraft, Michael E.; Furlong, Scott R. (2004), *Public Policy: Politics, Analysis, and Alternatives*, CQPRESS.

Krüger, Fred W. (1998), "Identity building and social transformation: the cases of Namibia and Botswana compared", *Geo Journal*, No. 46, pp. 79-87.

Kurland, Norman (2008), "A new model on nation building for citizen of Iraq", *Futures*, Vol. 40, Issue, 9, pp. 40-843.

Liebenberg, I.; Duvenhage, P. (1996), "Can the deep political divisions of South African society be healed? A philosophical and political perspective", *Politeia*, 15 (1), pp. 48-62.

Maslow, A. H. (1943), "The Theory of Human Motivation"; in Jay M Shafritz & Albert C. Hyde & Sandra J. Parkes (Eds); *Classic of Public Administration*; 4th edition, 2006, Harcourt , pp. 123-130.

Nelson, Geoffrey; Prilleltensky, Isaac & Mac Gillivray, Heather (2001), "Building Value-based Partnerships: Toward Solidarity with Oppressed Groups", *American Journal of Community Psychology*, 29 (5), pp. 649-677.

Pourezat, Ali A., Ghazaleh Taheri Attar and Mahdi Sharifmousavi (2010), "Developing Comprehensive Policy Support System for Future-Studying Confronting with the Programs of Sustainable Development", *IFSAM2010, Justice and Sustainability in the Global Economy*, International Federation of Scholarly Associations of Management, Paris.

Prasad, Biman C. (2003), "Institutional economics and economic development; the theory of property rights, economic development, good governance and the environment", *International Journal of Social Economics*, 30 (6), pp. 741-762.

Rokkan, Stein (1971), "Nation-building: Recent Effects of Theory Construction and Comparative Analysis: A Select Bibliography", *Current Sociology*, Jan 1971, Vol. 19, pp. 39-80.

Sayeed, Khalid Bin (1963), "Religion and Nation Building in Pakistan", *Middle East Journal*, 17 (3), pp. 279-291.

Scott, Richard W. & Davis, Gerald F. (2007), *Organizations and Organizing: Rational, Natural and Open system Perspectives*, Prentice Hall.

Sheth, D. L. (1989), "State, Nation and Ethnicity: Experience of Third World Countries". *Economic and Political Weekly*, 24 (12), pp. 619-626.

Talentino, A. K. (2008), *Nation-building at Crossroads between Politics and Psychology*, The annual meeting of the ISA's 49th Annual Convention.

Todaro, Michael, P.; Stephen C. Smith (2006), *Economic Development*, 9th edition, Longman Group United Kingdom.

Utz, Raphael (2005), "Nation, Nation-building, and Cultural Intervention: A Social Science Perspective", *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, Vol. 9, pp. 615-647.

Venter, A. (1999), "Nasionale identiteitsvraagstuk in postapartheid-Suid-Afrika (National identity issues in post-apartheid South Africa)", *Tydskrif vir Geestewetenskappe*, 39 (1), pp. 22-38.

Zajda, Joseph; Holger Daun; Lawrence J. Saha (2009), *Nation-building, Identity and Citizenship Education (Cross-Cultural Perspectives)*, Springer Science.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۹۲

دوره سوم
شماره ۱
زمستان ۱۳۸۹